

مضامین طنز و شگردهای آن در غزلیات سعدی و حافظ

دکتر حسین اسکندری ورزلی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

چکیده

هنر در هر شکل و حالت در عین حالی که بیانگر دنیای درونی هنرمند است بازتاب اوضاع اجتماعی - سیاسی و اخلاقی عصر وی نیز می‌باشد، از سویی دیگر یکی از ملاکهای زیبایی و کمال در آثار هنری بیان غیرمستقیم و ابهام‌آمیز آن است.

«طنز» از جمله مهمترین ابزارهای هنرمندان بخصوص در هنر کلامی (= ادبیات) در ارائه غیر مستقیم کلام و بیان مضامین مرتبط با جهان اطراف آنان می‌باشد.

استفاده از طنز در میان شاعران و نویسندگان ادب فارسی در ادوار مختلف دارای شدت و ضعف بوده، چنانکه در دوره آغازین شعر و ادب فارسی نمونه‌های قابل ملاحظه‌ای از آن مشاهده نمی‌شود، از قرن ششم به بعد اندک اندک کاربرد طنز در بیان مضامین اخلاقی، اجتماعی و سیاسی در شعر شاعرانی چون: سنایی، مولوی، سعدی، عبید زاکانی و حافظ که نسبت به اینگونه مسائل در عصر خود حساسیت بیشتری نشان می‌دادند رو به افزونی گذاشت، این دسته از سخنوران از طنز به عنوان ابزاری کارآمد و کوبنده در جهت بیان بی‌رسمی‌های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی در کلام خود بیشترین بهره را برده‌اند، در این بین نقش «سعدی» و «حافظ» که در یکی از پرآشوب‌ترین دوران سیاسی و اجتماعی تاریخ ایران می‌زیسته‌اند بسیار برجسته است.

واژگان کلیدی: طنز، مضامین، غزلیات، سعدی، حافظ.

مقدمه

تبسم و خنده از جمله خصایص ذاتی و طبیعی انسان و از تمایزهای وی با سایر حیوانات در علم منطق دانسته شده است و بر همین اساس انسان را «حیوان ضاحک» خوانده‌اند. در خصوص خنده تعاریف بسیاری شده است. از جمله اینکه: «خنده عبارت است از ادراک ناگهانی تناقض موجود میان وضع چیزها، چنانکه هست و چنانکه باید باشد یا چنانکه منتظریم و فکر می‌کنیم باید چنان باشد.» (حلی، علی اصغر، تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام، ۵۸)

اما به طور کلی می‌توان گفت خنده نوعی واکنش انسان است به آنچه که در مقابل آن تعادل روانی خود را از دست می‌دهد و او را دگرگون می‌سازد به عبارت بهتر خنده نوعی بیان احساس از برخورد با برخی پدیده‌هاست، در این توضیح خنده با گریه تناسب می‌یابد. همانگونه که گریه بیانگر دسته‌ای از احساسات بشری، چون: ترحم، شفقت و ضعف و ناتوانی است، خنده نیز بیان‌کننده دسته دیگری از آنها همانند: تعجب، شادی، تمسخر و شماتت و غیره می‌باشد.

همچنانکه گاه گریه کارکرد خنده را برعهده می‌گیرد و نشانگر شادی می‌شود (= گریه شادی)، خنده نیز می‌تواند وظیفه گریه را انجام دهد و به صورت واکنشی در جهت بروز احساساتی که مربوط به غم و اندوه است به کار رود، همین نکته است که طنز را وسیله و ابزار بیان حقایق تلخ می‌گرداند.

از دیرباز در تقسیم‌بندی انواع ادبی دو حالت شادی و غم در انسان مورد توجه ادیبان و فلاسفه قرار داشته است، به گونه‌ای که ارسطو فیلسوف یونانی (۳۲۲-۳۸۴ ق.م) در اثر معروف خود «فن شعر» در تقسیمات شعر و انواع ادبی از دو نوع ادبی تراژیک و کمیک یاد می‌کند و در بیان تعاریف آنها محور و مرکز اصلی را انسان قرار می‌دهد، در تعاریفات ارسطو وی تراژدی را تقلید از انسانهای خوب و کمدی را تقلید از انسانهای بد و زشت دانسته. در طول تاریخ فرهنگ و ادبیات جهان و اقوام و ملل گوناگون چه آنان که به طور مستقیم از فرهنگ و علوم و تمدن یونان باستان تأثیر پذیرفته‌اند همچون غربیان و چه آنان که این تأثیر را به گونه‌ای غیرمستقیم و با آمیختن با داشته‌های خود به وام گرفته‌اند همگی در متون نظم و نثر ادبی به این دو گونه ادبی توجهی خاص نشان داده‌اند، به صورتی که بن‌مایه تراژدی یعنی احساس اندوه را در مضمون شعری «رثاء» و بن‌مایه کمدی یعنی بیان شادی را در مضامین «هجو»، «هزل»، «طنز»، «مطایبه»، «بذله» و «شوخی» بروز و ظهور داده‌اند. در میان آنچه که از دسته دوم ذکر شد «طنز» بیش از همه معروفیت دارد و دایره کاربرد آن گسترده‌تر است.

در این مقاله به بررسی طنز و شگردهای آن در غزلیات سعدی و حافظ پرداخته شده است.

تعاریف طنز

«طنز: ناز و سخریه و سخن بر موز گفتن و طعنه» (رامپوری، غیاث‌الدین محمد، غیاث‌اللغات، ذیل طنز)

«طنز: واژه ای عربی است به معنی تمسخر و استهزاء و در اصطلاح ادب به آن دسته از آثار ادبی اطلاق می‌شود که با دستمایه آبرونی و تهکم و طعنه و استهزاء به نشان دادن عیب‌ها و زشتی‌ها و نادرستی‌ها و مفاسد فرد و جامعه می‌پردازد، این کلمه برابر نهاده واژه «satire» و کلمه «satire» اصلاً از واژه «satira» و «satura» در زبان لاتینی اقتباس شده است و این ظرفی پر از میوه‌های متنوع بوده که به یکی از خدایان فلاحت و زراعت هدیه می‌کرده‌اند.» (داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، ذیل طنز)

و یا:

«شیوه خاص بیان مفاهیم تند اعتقادی اجتماعی و سیاسی و طرز افشای حقایق تلخ و تنفرآمیز ناشی از فساد و بی‌رسمی‌های فرد یا جامعه که دم زدن از آنها به صورت عادی و یا به طور جدی ممنوع و متعذر باشد در پوششی از استهزاء و نیشخند به منظور نفی کردن و برافکندن ریشه فساد و موارد بی‌رسمی را «طنز» می‌نامیم.» (بهزادی اندوهجودی، حسین، طنز و طنزپردازی در ایران، ۵۶)

تفاوت طنز با هجو و هزل

اگرچه این سه نوع بیان در ظاهر از جهت خندانیدن مخاطبان با یکدیگر اشتراک دارند اما در باطن و هدف با یکدیگر متفاوتند. در هجو هدف هجاگر تخریب شخصیت کسی و خراب کردن وی یا گروه و صنفی از اصناف و طبقات اجتماعی برای رسیدن به منفعتی شخصی نظیر: انتقام جویی و یا برخورداری از سودی مادی است به طور قطع آنکه برای نیل به مقاصد این چنینی از ابزار ارزشمند شعر و هنر بهره می‌برد. به هیچیک از اصول اخلاقی و اجتماعی پایبند نخواهد بود به همین دلیل هجوهای شاعران و نویسندگانی از این دست آکنده از سخنان غیراخلاقی است، هجاگر دست به هر کاری می‌زند تا به هدف بی‌ارزش خود دست یابد از این رو است که هجو بی‌پرده، رک و صریح و مملو از کلمات و ترکیبات زشت و عاری از عفت روزگار خود است. در شعر کلاسیک فارسی شاعرانی چون: انوری، یغمای جندقی و سوزنی سمرقندی در بیان اینگونه هجوها معروفند. «طنز و هجو اگر گاهی از جهت خنده ظاهری «هزل آمیزی» و برشمردن عیوب کسی یا جامعه‌ای و نیز انتقادجویی با یکدیگر شباهت پیدا می‌کنند اما بلافاصله تفاوت این دو آشکار می‌شود. زیرا درد طنز، همگانی و بیشتر مربوط به

دردهای عمومی و اجتماعی است. در حالیکه درد هجو، مبتذل، خصوصی و شخصی است.» (بهزادی اندوهجردی، حسین، طنز و طنزپردازی در ایران، ۷۲)

اما در مورد تفاوت هزل با طنز و هجو باید گفت که: هزل، تنها هدفش خندانیدن است و از این جهت با طنز و هجو تفاوت پیدا می‌کند. البته ذکر این نکته ضروری است که هزل با هجو بواسطه شیوه بیان صریح و بی‌پرده و عدم رعایت هنجارهای اجتماعی نسبتی نزدیک‌تر از طنز می‌یابد. زیرا طنزگو در بیان خود شیوه‌ای کنایه‌آمیز و آمیخته به ابهام و ابهام را دنبال می‌کند و کلامش را از رکاکت به دور می‌دارد. همین نکته یعنی بیان غیرمستقیم طنز دلیلی بر هنری‌تر بودن آن نسبت به هجو و هزل است.

جایگاه طنز، هجو و هزل در آثار سعدی و حافظ

در خصوص هجو و هزل با توجه به آنچه که از نسخ مختلف دیوان حافظ برمی‌آید جز چند بیت معدود و غزلی که در نسخه تصحیح شده دیوان وی توسط مرحوم پیمان بختیاری آمده، چیز دیگری از هجو و هزل مشاهده نمی‌شود برای روشن شدن مطلب غزل و ابیات مذکور را در ادامه می‌آوریم:

آن کیست تا به حضرت سلطان ادا کند	کز جور دور گشت شتر گربه‌ها پدید
رندی نشسته بر سر سجادهٔ قضا	هیزی دگر به مرتبه سروری رسید
آن رند گفت چشم و چراغ جهان منم	و آن هیز گفت نطفه دارايم و فرید
ای آصف زمانه زبهر خدا بگو	با خسروی که دولت او باد بر مزید
شاهها روا مدار که مفعول مَن اراد	گردد به روزگار تو فعال ما یُرید

(حافظ، دیوان، تصحیح پیمان بختیاری، ۳۲۱)

و ابیات معدود

صوفی شهر بین که چون لقمه شبه می‌خورد پار دمش دراز باد آن حیوان خوش علف

(حافظ، دیوان، ۴۰۰)

و:

ای گدایان خرابات خدا یار شماست چشم انعام مدارید ز انعامی چند

(حافظ، دیوان، ۲۴۵)

اگرچه ظاهر این ابیات نشان‌دهنده نوعی حس کینه و نفرت شخصی نسبت به کسانی است که مورد نظر شاعر بوده‌اند اما باید گفت که شباهت این ابیات با هجو تنها از جنبه رکاکت لفظ و بیان مستقیم آن است و نه هدف.

به استناد دیوان حافظ و وسعت مشرب و اندیشه و بیان پاکش که در سرتاسر دیوانش موج می‌زند می‌توان حکم کرد که این ابیات چیزی نیست جز غلیان و جوشش حس شرافت و پاکدامنی و حقیقت دوستی وی که سبب شده تا عنان سخن از کف او بدر رود و طنز وی در این موارد اندک به سوی هجو گرایش بیابد.

دکتر علی اصغر حلبی برای این دسته از ابیات حافظ عنوان «هجو الاشراف» را انتخاب کرده است. (ر-ک، حلبی، علی اصغر، تاریخ طنز و شوخ‌طبعی در ایران و جهان اسلام، ۳۹)

وضع سعدی نیز در این خصوص کمابیش همانند حافظ است. در پایان کلیات سعدی نسخه تصحیح شده مرحوم ذکاءالملک فروغی بخشی از سخنان نظم و نثر وی تحت عنوان «خبثیات و مجالس الهزل» آمده و جالب اینکه سعدی در مقدمه کوتاهی که به عربی در ذیل این عنوان آورده از خدا بابت این سخنان «استغفار عظیم» طلب کرده و این طریقه را طریقه سوزنی سمرقندی خوانده است. (ر-ک، سعدی، کلیات، تصحیح محمد علی فروغی، ۹۱۸)

اما در زمینه طنز در غزل، سعدی با حافظ اندکی تفاوت دارد، از آنجایی که وی برخلاف حافظ در حیطه هنر خود مجال بیشتری چه در دایره نظم و چه نثر داشته و توانائیش در انواع بیان میدانی فراختر را می‌طلبیده به غیر از غزل در بیشتر آثار دیگرش هم از شیوه طنز بهره برده است و بیش از آنکه غزل را جولانگاه و عرصه این طرز قرار دهد گلستان و بوستان را محمل طنز خود به ویژه با مضامین اخلاقی و اجتماعی قرار داده است و طنزهای غزلش در درجه نخست به مضمون عشق که موضوع اصلی قالب غزل است اختصاص یافته، حال آنکه حافظ همچون سعدی به هر دلیلی به غیر از غزلیاتش اثر یا آثار دیگری را خلق نکرده و غزلیاتش تنها اثر هنری خلق شده توسط اوست که بازتاب جهان فکریش را برای ما مشخص می‌سازد. همین امر سبب شده که هر بیت از غزلهای او نماینده شاخه‌ای از اندیشه‌هایش باشد، این ایجاز بیانی باعث گردیده است تا مضامین بیشتری در غزلیاتش نسبت به غزلیات سعدی دستمایه طنز قرار گیرد.

انواع طنز و شیوه‌های آن در غزلیات سعدی

بیشترین طنزهای سعدی در غزلهایش را مغالزه و طیبیت با دلبران تشکیل می‌دهد که می‌تواند به دو گونه متمایز شود:

الف: گوینده طنز معشوق و مخاطب شاعر (عاشق): در این دسته لحن و بیان معشوق با ظرافت و نیشخند و نوعی زیرکی و رندی همراه است همه معشوقه‌های اینگونه ابیات مجازی و جسمانی هستند و تمام غزلهایی از این نوع با مضمون عشق زمینی می‌باشند.

دی گفت سعدیا من از آن توأم بطنز این عَشوه دروغ دگر بار بنگرید
 بیت مذکور مقطع غزلی از وی با مطلع:
 شیرین دهان آن بت عیار بنگرید
 دُر در میان لعل شکر بار بنگرید
 (سعدی، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۴۲۹)
 وی از همان بیت نخست خصایص جسمانی و زیبایی‌های ظاهری معشوق را می‌ستاید
 جالب‌تر اینکه معشوقه این غزل سعدی نه مؤنث بلکه مذکر است.
 در بیت نهم از همین غزل سعدی می‌گوید:
 گنجیست دُر عقیقین آن پسر
 بالای گنج حلقه زده مار بنگرید
 (سعدی، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۲۴۹)

شیوه‌های طنز در این دسته عبارتند از:

۱- حاضر جوابی و أسلوب الحکیم:

نظیر:

گفتم از جورت بریزم خون خویش
 گفت خون خویشتن در گردنت
 گفتم آتش در زخم آفاق را
 گفت سعدی در نگیرد با منت
 (سعدی، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۲۱۳)
 که در بیت دوم معشوق با استفاده از ترکیب کنایی «در نگیرد با منت» در پاسخ به سعدی
 که گفته آفاق را از عشق او به آتش خواهد کشید با حاضر جوابی و استفاده از أسلوب الحکیم و
 نوعی محتمل الضدین پاسخ داده.

۲- **تجاهل العارف:** در این شیوه گویی که معشوق به هیچ‌وجه گوش به عاشق ندارد و اصلاً
 نمی‌داند که عاشق در خصوص چه ماجرای با وی سخن می‌گوید، «تجاهل العارف یا تجاهل
 عارف نوعی استهزاء و طنز است، ارسطو در کتاب فن شعر طنز (= Irony) را با تجاهل العارف یا
 خودکم‌انگاری (self depreciation) مترادف آورده.» (حلبی، علی اصغر، تاریخ طنز و شوخ طبعی در
 ایران و جهان اسلام، ۱۰۴)

نظیر:

گفتم لب ترا که دل من تو برده
 گفتا کدام دل چه نشان کی کجا که بُرد؟!
 (سعدی، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۲۵۷)

۳- **تحقیر:** بدین معنی که طنزگو شخصی را که می‌خواهد مورد هدف انتقادی خویش قرار دهد از تمام ظواهر فریبنده عاری می‌سازد و او را از هر لحاظ کوچک می‌کند. نظیر:

چو سایه هیچکسست آدمی که هیچش نیست مرا ازین چه که چون آفتاب مشهوری
(سعدی، دیوان غزلیات تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۸۳۵)

جالب آنکه گاه معشوقه سعدی ضمن اینگونه طنزها سخنانی آمیخته به پند و اندرز نیز بیان می‌کند، چنانکه در همین بیت گفته: آدمیزادی که از فضایل انسانی بی بهره است سایه وار به خودی خود وجود ندارد و مرا از این سودی نیست که تو در جهان خورشیدوار شهره هستی.

ب: گوینده طنز شاعر (عاشق) و مخاطب معشوق:

مانند:

دل بردی و تن زدی همین بود من با تو بسی شمار دارم
دشنام همی دهی به سعدی من با دو لب تو کار دارم

(سعدی، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۵۷۵)

شیوه های طنز در این دسته عبارتند از:

۱- به کار بردن **ابهام** و **محمل‌الضدین** یا **محمل‌الوجهین**: که از آن دو معنی کاملاً متضاد استنباط می‌شود در واقع نوعی دوپهلوی سخن گفتن است برای طفره رفتن از بیان واقعیتی، در بیت دوم از مثال بالا سعدی برای رعایت ادب کلام را اینگونه آورده و کار داشتن وی با دو لب معشوق می‌تواند دو مفهوم داشته باشد: ۱- بواسطه دشنامی که به سعدی داده‌ای مرا از دو لب تو شکایتی است. ۲- تو به سعدی دشنام و ناسزا می‌دهی اما بدان که من به فکر ربودن بوسه‌ای از دو لب تو هستم.

۲- **ابهام:** به کاربردن لفظی در دو معنی دور و نزدیک که مقصود گوینده معنی غریب و دور آن باشد. مانند:

سعدیا گفت به خوابم بینی بی وفا یارم اگر می‌غنوم

(سعدی، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۶۳۰)

«به خواب دیدن» محتمل دو معناست:

معنای اول معنای حقیقی «بخواب تا مرا در خواب ببینی». معنای دوم معنای کنایی که امروزه هم در محاوره به کار می‌رود یعنی «مرا هرگز نخواهی دید و وصال من برای تو مقدور نیست».

۳- کنار هم نهادن جمله های متعارض: از زیباترین شیوه‌های بیان سعدی در غزل و دیگر آثارش همین طریقه است. نظیر:

گر یار با جوانان خواهد نشست و رندان ما نیز توبه کردیم از زاهدی و پیری
(سعدی، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۸۳۸)

بیت تا آخرین کلمه یعنی «پیری» روال عادی و معمول خود را طی می‌کند اما با آوردن کلمه پیری سعدی طنزی زیبا را خلق می‌کند که اساس آن بر همنشینی جملات متضادگونه استوار است، چرا که توبه کردن از زاهدی امری امکان‌پذیر است ولی از پیری نمی‌توان توبه کرد. پ: گوینده طنز شاعر (عاشق) و مخاطب منکران عشق، کوتاه نظران و متشرعین: این دسته از طنزهای سعدی که از نظر بسامد کمترین طنزهای وی را در غزلیاتش شامل می‌شود دارای مفاهیم و مضامین اجتماعی و عمومی هستند. نظیر:

ای محتسب از جوان چه خواهی من توبه نمی‌کنم که پیرم
(سعدی، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۵۸۲)

یا:

من اگر چنانکه نهیست نظر بدوست کردن همه عمر توبه کردم که نگردم از مناهی
(سعدی، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۹۲۴)

در این گروه از ابیات طنزآمیز شیوه طنز برد و پایه استوار است:

۱- ساختار شکنی: در بیت اول از دو مثال بالا این مضمون عقلی و عرفی که انسان به طور معمول در پیری توبه‌گر می‌شود را با آوردن جمله منفی «توبه نمی‌کنم که پیرم» می‌شکند و سپس آن را به مصراع اول ارتباط می‌دهد و با آوردن استفهام انکاری به محتسب می‌گوید: در حالی که من پیر از توبه سرباز می‌زنم اینکه تو از جوان توبه بخواهی کاری عبث و بیهوده است. این شیوه یکی از طرق مرسوم در طنز حافظ نیز هست.

۲- آوردن جملات متناقض:

سعدی اگر فعل نیک از تو نیاید همی بد نبود نام نیک از عقبیت یادگار
(سعدی، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۹۷۴)

نام نیک از پی کسی که فعل نیک از وی سرباز نمی‌زند باقی نمی‌ماند. سعدی با آوردن جمله «بد نبود» در میان دو جمله متناقض «فعل نیک از کسی برنیامدن» و «نام نیک از پی او به یادگار ماندن» طنزی گزنده را در بیت خلق کرده است.

انواع طنز و شیوه‌های آن در غزلیات حافظ

وسعت مضامین به کار رفته در دایره طنز در دیوان حافظ و شیوه‌های کاربرد آن به حدی است که گاه حافظ از یک شیوه در چندین مضمون بهره می‌برد این نکته طبقه‌بندی انواع طنز و شیوه‌های آن را در غزل او دشوار می‌نماید به همین دلیل در این بخش طبقه‌بندی با قسمت پیشین اندکی متفاوت خواهد بود. بر این اساس ابتدا طنزهای حافظ بر اساس مضامین دسته‌بندی و سپس به طور مجزا شیوه‌ها و اسلوب‌های بیان طنزآمیز وی مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

طبقه بندی طنزهای حافظ بر اساس مضمون

الف: طنزهایی که دربرگیرنده مضامین عاشقانه هستند: این گروه از مضامین طنز که در غزلهای سعدی نیز مشاهده شد در دیوان حافظ به سه دسته قابل تقسیم است:

دسته اول: گوینده طنز معشوق، مخاطب شاعر (عاشق): معشوقه در تمام اینگونه ابیات و غزلها همچون سعدی معشوقه‌ای با صفات انسانی و زمینی هستند. نظیر:

دی می‌شد و گفتم صنما عهد به جای آر گفتا غلطی خواجه درین عهد وفا نیست
(حافظ، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۹۷)

یا:

بگفتمش به لبم بوسه‌ای حوالت کن بخنده گفت کیت با من این معامله بود
(حافظ، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۲۹۲)

دسته دوم: گوینده طنز شاعر (عاشق) و مخاطب معشوق: معشوقه‌های این دسته ابیات نیز همگی مجازی و جسمانی هستند. نظیر:

وصل تو اجل را زسرم دورهمی داشت از دولت هجر تو کنون دور نماندست
(حافظ، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۵۶)

یا:

ای که انگشت نمایی به کرم در همه شهر وه که در کار غریبان عجبیت اهمالیست
(حافظ، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۹۷)

نمونه این دسته طنزها نسبت به نوع اول در غزلهای حافظ کمتر است.

دسته سوم: گوینده شاعر (عاشق) و مخاطب منکران و ناصحان عاشق: که شاعر با بیانی طنزآمیز به انکار آنان در عشق پاسخ می دهد. نظیر:

ناصرم گفت بجز غم چه هنر دارد عشق گفتم ای خواجه عاقل هنری بهتر ازین؟!
(حافظ، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۵۵۰)

ب: طنزهایی که بیانگر مضامین اجتماعی، انتقادی و سیاسی و اخلاقی هستند: این دسته از عمده ترین و اساسی ترین مضامین طنز در دیوان حافظ بلکه از مهمترین مضامین کلی هنر طنز به شمار می آیند. در این شاخه از طنزهای حافظ وی همواره گروههای خاصی را که در پایه گذاری و حفظ نظام های ظالمانه عصر و فریب عامه مردم در این جهت و ایجاد وضع نابهنجار اجتماعی نقش دارند مورد هدف قرار می دهد کسانی چون: محتسب، شحنگان، واعظان، صوفیان دین فروش و عالمان بی عمل. نظیر:

صوفیان جمله حریفند و نظر باز ولی زین میان حافظ دلسوخته بدنام افتاد
(حافظ، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۱۵۰)

زکوی میکده دوشش بدوش می بردند امام شهر که سجاده می کشید بدوش
(حافظ، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۳۸۳)

محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد ببرد قصه ماست که در هر سربازار بماند
(حافظ، دیوان غزلیات، تصحیح، خلیل خطیب رهبر، ۲۳۹)

اگر امام جماعت طلب کند امروز خیر دهید که حافظ به می طهارت کرد
(حافظ، دیوان غزلیات، تصحیح، خلیل خطیب رهبر، ۱۷۹)

گاه حافظ تمام این گروهها را با ترکیب رندانه «یاران شهر» هدف تیر طنز خود قرار می دهد و همدست بودن آنان در فریب و غارت مردم در پشت پرده برملا می سازد.

من ارچه عاشقم و رند و مست و نامه سیاه هزار شکر که یاران شهر بی گنهند
(حافظ، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۲۷۳)

بخش اعظم طنزهای حافظ در دیوانش که شامل مضامین تند انتقادی و اجتماعی روزگار او می شود را می توان در چهارچوب نوعی از طنز از جنبه مضمون یعنی «طنز مذهبی» دسته بندی کرد.

شیوه های طنز در غزل حافظ

۱- دلیل عکس یا عذر بدتر از گناه: «آنست که شاعر برخلاف انتظار و عرف و عادت برای مطالبی دلیلی بیاورد و بدین وسیله سخن خود را از صورت جدّ خارج نماید.»

(بهزادی اندوهجردی، حسین، بدیع فنون و آرایشهای ادبی ۱۰۵)

مانند:

کرده‌ام توبه بدست صنم باه فروش که دگر می نخورم بی رخ بزم‌آرایی
(حافظ، دیوان غزلیات، تصحیح خطیب رهبر، ۶۷۰)
این شیوه از طنز را حافظ بیشتر در خصوص طنزهای مذهبی خود به کار برده و زیباترین جلوه‌های رندی او در این شیوه نمایش داده شده است.

۲- **ایهام:** ایهام در حافظ از مهمترین خصایص سبکی او محسوب می‌شود وی از این شیوه در طنزهایش نیز بهره گرفته و علت آن را هم باید در شباهت ارایه معنای غیرمستقیم ایهام و بیان غیرمستقیم که از خصایص طنز است دانست این شیوه غیرمستقیم بیانی به حافظ این امکان را می‌دهد تا هر آنچه را که می‌خواهد بدون تشویق از بدخواهان بیان نماید علاوه بر این خاصیت طنز در بیان تلویحی آن است و ایهام در خود این ویژگی را دارد. نظیر:

چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت زدست بنده چه خیزد خدا نگه دارد
(حافظ، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۱۶۵)
«خدا نگه دارد» ۱- خدا دل تو را نگه دارد. ۲- خدا نگهدارت باد. (خداحافظ)
یا:

دی می‌شد و گفتم صنما عهد به جای آر گفتا غلطی خواهی در این عهد وفا نیست
(حافظ، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۹۷)
«عهد» در مصراع دوم ۱- پیمان عشق ۲- زمانه و روزگار

۳- **ایهام یا محتمل الضدین یا محتمل الوجهین:** «و این را ذوالوجهین نیز خوانند و چنان بود کی شاعر بیتی گوید دو معنی را معنی مدح و هجو را محتمل باشد.»
(وطواط، رشیدالدین محمد، حدایق السحر فی دقایق الشعر، ۳۶)

مانند:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد
(حافظ، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۱۴۲)
مصراع دوم را دوگونه می‌توان حمل کرد: ۱- آفرین بر نظر پاک و خطاپوشش پیر ما که خطای قلم صنع آفریدگار را ندیده گرفته. ۲- آفرین بر نظر پاک خطاپوش خداوند که در آفرینش از قلم صنعش خطایی نرفته است.

۴- **تعمیم یا عمومیت دادن:** که در آن یک نکته و موضوع به چند چیز عمومیت داده

می شود، حافظ در ابیات زیر خود را در همه عیوب با ریاکاران زمانه همدریف دانسته از زیرکی‌های وی در این شیوه آن است که وی از خود با خطاب «حافظ» یاد می‌کند که هم لقب وی بوده و هم لقبی برای همه حافظان قرآن در عصر او.

می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند
(حافظ، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۲۷۲)

نه من زبی عملی درجهان ملولم و بس ملالت علما هم زعلم بی عمل است
(حافظ، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۶۴)

۵- **تجاهل العارف:** حافظ از این شیوه بیشتر در طنزهایی استفاده کرده که از زبان معشوق به عاشق گفته می‌شود. مانند:

زدست جور تو گفتم زشهر خواهم رفت بخنده گفت حافظ برو که پای توست؟!
(حافظ، دیوان غزلیات تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۴۷)

یا:

گفتم آه از دل دیوانه حافظ بی تو زیر لب خنده‌زنان گفت که دیوانه کیست؟!
(حافظ، دیوان غزلیات تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۹۴)

۶- **استعاره عنادیه «تهکمیه» «تملیحیه»:** آن است که جمع بین مستعارله و مستعارمنه ممکن نباشد. مثلاً به ترسو بگوئیم شیر و قداما آن را مجاز به علاقه تضاد نیز دانسته‌اند، استعاره تهکمیه را می‌توان بخشی از طعنه یا کنایه طعنه‌آمیز (IRONY) دانست. «این کلمه را فرهنگ‌ها به طعنه، استهزاء و وارونه‌گویی ترجمه می‌کنند و نوعی از آن را (Socratic Irony) یا «تجاهل سقراطی» می‌نامند.» (حلبی، علی اصغر، تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام، ۳۸) نظیر:

آفرین بردل نرم تو که از بهر ثواب کشته غمزه خود را به نماز آمده
(حافظ، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۵۷۴)

کلمه «آفرین» در معنای «نفرین» و «دل نرم» نیز با همین ترفند به معنای «سخت‌دل» و «بی‌رحم» است. یا:

حافظ به خود نپوشید این خرقة می آلود ای شیخ پاکدامن معذور دار ما را
(حافظ، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۸)

«پاکدامن» در معنای متضاد «گناهکار» به کار رفته است.

۷- ساختار شکنی: در این شیوه که در طنز سعدی نیز مشاهده شد شاعر ساختار ذهنی و عرفی مخاطب را دگرگون می‌سازد. مانند:

من که عیب توبه‌کاران کرده باشم بارها توبه از می وقت گل دیوانه باشم گر کنم
(حافظ، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۴۶۹)
توبه کار عاقلان است اما حافظ توبه را کار دیوانگان دانسته. یا:

به عزم توبه سحر گفتم استخاره کنم بهار توبه شکن می رسد چه چاره کنم
(حافظ، دیوان غزلیات، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ۴۷۵)
در عرف عامه استخاره در کار خیر حاجت نیست اما شاعر برخلاف عادت مرسوم می‌خواهد در کار خیر «توبه» نیز استخاره کند شاید که استخاره‌اش بد بیاید و در این بهار توبه را به کناری بنهد، حال آنکه معمولاً استخاره را به امید دریافت پاسخ مثبت می‌گیرند.

نتیجه

طنز از جمله مهمترین ابزارهای سعدی و حافظ در بیان غیرمستقیم در غزلیاتشان می‌باشد، مضامین طنز در غزلیات سعدی نسبت به حافظ محدودتر است و بیشتر دربرگیرنده مضامین عشقی است. حال آنکه زیباترین و ماهرانه‌ترین طنزهای غزلیات حافظ محتوی مضامین اجتماعی و اخلاقی هستند.

شیوه‌های طنز در هر دو شاعر تقریباً یکسان است اما مهارت و استادی حافظ در اعمال این شوگردها و همچنین گستردگی و وسعت مضامین طنز در غزلیات او را برجسته‌تر کرده است.

منابع

- ۱- بهزادی اندوهجردی، حسین، طنز و طنزپردازی در ایران، ۱۳۷۸، چاپ اول، تهران، صدوق.
- ۲- بهزادی اندوهجردی، حسین، بدیع فنون و آرایشهای ادبی، ۱۳۸۱، چاپ دوم، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- ۳- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، دیوان غزلیات، ۱۳۶۷، تصحیح پیمان بختیاری، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- ۴- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، دیوان غزلیات، ۱۳۶۳، تصحیح خلیل خطیب رهبر، چاپ اول، تهران، صفی‌علیشاه.
- ۵- حلبی، علی اصغر، تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام، ۱۳۷۷، چاپ اول، تهران، بهبهانی.

- ۶- داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، ۱۳۷۵، چاپ دوم، تهران، مروارید.
- ۷- رامپوری، غیاث‌الدین محمد، فرهنگ غیاث‌اللغات، ۱۳۷۵، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- ۸- سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله، دیوان غزلیات ۱/۲، ۱۳۶۶، تصحیح خلیل خطیب رهبر، چاپ اول، تهران، سعدی.
- ۹- سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله، کلیات، ۱۳۷۱، تصحیح محمد علی فروغی، چاپ هشتم، تهران، جاویدان.
- ۱۰- وطواط، رشیدالدین محمد، حدائق السحر فی دقائق الشعر، ۱۳۶۲، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، چاپ اول، طهوری.